

# مصاحبه با هنری سیمون

## مصاحبه کننده: Riff-raff<sup>۱</sup>

مترجم: پرویز قاسمی

RR: هنری سیمون تو فعال گروه *Echanges et mouvement* هستی. میتوانی کمی درباره گروه و نوع فعالیت تان صحبت کنی؟

HS: بله، در اینصورت باید برگردیم به تاریخ گروه. ابتدا با گروهی بنام «سوسیالیسم یا بربریت»<sup>۲</sup> همکاری داشتم، که خود از تجزیه<sup>۳</sup> یک گروه تروتسکیستی بوجود آمده بود. سال ۱۹۵۲ من به این گروه پیوستم که خود در سال ۱۹۵۸ تجزیه شد. این بار تجزیه در نتیجه یک تحلیل غلط از بحران سیاسی در رابطه با جنگ الجزایر و «نیاز» به ایجاد یک سازمان متمرکز سیاسی بود. پس از این تجزیه، اقلیتی که موافق تحلیل ایجاد نوعی حزب نبودند، آغاز به تشکیل نوعی شبکه در میان کسانی نمودند که در کارخانه‌ها کار می‌کردند و فعالیتی مبارزه‌جویانه علیه اتحادیه مسلط کارگری ت.ژ.ت.<sup>۴</sup> داشتند. این افراد بعدها گروه<sup>۵</sup> *Information et Correspondance Ouvrière (ICO)* را تشکیل دادند.

بیشتر افراد در جلسات یکبار در ماه شرکت می‌کردند و گروه همزمان نشریه‌ای ماهانه با همان نام داشت. گروه تا سال ۱۹۶۸ بزرگتر شده و حدود ۳۰-۴۰ عضو را در بر میگرفت که بیشتر آنها کارگر بودند. در ICO، شاید برای اولین بار در فرانسه، افرادی با زمینه‌های متفاوت ایدئولوژیک جمع شده بودند. ما در تشکیلات انواع مارکسیست‌ها و آنارشویست‌ها و افرادی بدون تعلق سیاسی را داشتیم. بنابراین طیف وسیعی از افراد بودند که بخوبی باهم کار میکردند با هدف مشترک مبارزه طبقاتی. همگی معتقد بودند که مبارزه طبقاتی مهمترین مسئله است، ما باید از تجربیات یکدیگر بیاموزیم و سمت‌گیری مبارزه طبقاتی را تحلیل کنیم. همزمان موضع تئوریک آن کم و بیش در ارتباط با جنبش شورائی بود، بهمین جهت ارتباطات اندکی با افراد هلندی این جریان داشتیم. حتی آنارشویست‌ها برای مثال بیشتر به کلکتیویست‌های اسپانیا نظر داشتند. بنابراین همگی در ICO کم و بیش دارای گرایش مشترک نسبت به عمل مستقل کارگری در مبارزات موجود و در ساختمان جامعه‌نویین بودند. مهمترین چیز برای ما این عقیده بود که انقلاب آتی فقط از طریق یک سازمان جمعی که توسط خود کارگران ایجاد شده باشد امکان‌پذیر است.

<sup>۱</sup> نشریه سوئدی در مباحث تئوری کمونیسم. <http://www.riff-raff.se> - م

<sup>۲</sup> *Socialisme ou barbarie*. برای مروری بر تاریخ و مباحث این گروه نگاه کنید به [مارسل فان در لیندن](#)، «سوسیالیسم یا بربریت»:

[یک گروه انقلابی فرانسوی](#)

<sup>۳</sup> عمدتاً از دیدگاه آنکه شوروی یک «دولت کارگری سوسیالیستی» یا نوع انحطاط‌یافته آن نبوده بلکه سرمایه‌داری دولتی است. - م

<sup>۴</sup> نزدیکترین متحد حزب کمونیست فرانسه (حزب استالینیستی که از مسکو خط میگرفت). - م

<sup>۵</sup> حدوداً بمعنای: «مکاتبات و اخبار کارگری». - م

ظرف ۱۹۶۸ گروه ناگهان با سرعت زیاد رشد نمود و توانست بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر را در جلسات ماهانه پاریس و نسبتاً بهمین میزان در گروه‌های کوچکتر محلی در سراسر کشور جمع نماید. نشریه ماهانه گروه تیراژی در حدود ۱۰۰۰ نسخه داشت. پس از ۱۹۶۸ بخش بزرگی از افراد ICO را دانشجویان و روشنفکران تشکیل میدادند - بیشترشان هم از افراد جوان. بسیاری تصور میکردند و امیدوار بودند که ۱۹۶۸ میتواند آغاز یک دوره تازه مبارزه طبقاتی با افق انقلاب در آینده باشد. همزمان جمع بزرگی از افراد جدید وارد گروه شدند. بیشتر این افراد معتقد بودند که ما در شرایط موجود چیزی بیشتر از ارتباط میان افراد، بحث، تحلیل و غیره لازم داریم. منظور آنان این بود که ICO لازم بود که به گروهی در جهت تبلیغ میان کارگران، تشویق آنان به عکس‌العمل نشان دادن و شاید حتی عضوگیری از میان آنان شود. بدین ترتیب بنیان‌های ایدئولوژیک سنتی، که تا وقتیکه تمایل مشترکی بر سر مبارزه طبقاتی در تشکیلات وجود داشت بکناری رانده شده بود، دوباره بالا آمد. بسیاری فکر می‌کردند که نیازی سیاسی در داشتن یک تشکیلات ایدئولوژیک وجود داشت. بعضی افراد تلاش کردند تا تشکیلاتی با گرایش آنارشیستی بسازند، بعضی دیگر تلاش در ساختن یک سازمان تبلیغی برای شوراهای کارگری کردند و بالاخره برخی دیگر - اقلیتی بسیار کوچک - معتقد بودند که تمام اینها اشتباه است چرا که اصلاً گرایشی در اعتلای جنبش کارگری وجود ندارد. این اقلیت برعکس معتقد بود که مبارزه طبقاتی رو به افول است - و عملاً معلوم شد که آنها حق داشتند. در نتیجه گروه بعد از بحث‌های حادی از هم پاشیده شد.

متلاشی شدن ICO و جدائی افراد تقریباً برای همه سخت بود. عده قلیلی ماندند و غالب آنان در ارتباط با گرایش کمونیست شورائی هلند و جریانی انگلیسی که از گروه «همبستگی»<sup>۶</sup> جدا شده بود. این بخش جدا شده از گروه ICO و این گروه انگلیسی و هلندی‌ها و پاره‌ای از رفقای فرانسوی و بلژیکی گروه جدیدی را بوجود آوردند، بنام *Echanges et Movement*، بر اساس بیانیه مشترکی بنام جنبش نوین<sup>۷</sup> که در یک نشست بین‌المللی نوشته شد. گروه نشریه جدیدی بنام *Echanges* (شانز) با مضمون‌های بیشتر انترناسیونالیستی بیرون داد. ما نشریه‌ای با دو چاپ جداگانه بیرون می‌دادیم، یکی فرانسوی و یکی انگلیسی. این انتشارات تقریباً بیست سال دوام آورد، ولی افراد بتدریج پیر شدند یا مُردند و گروه انگلیسی کمتر و کمتر شد و بالاخره ناپدید شد. گروه هلندی هم ظرف همین مدت ناپدید شد. یک گروه آلمانی چند سالی بیشتر دوام آورد و ارتباط بلژیکی هم قطع شد.

بعدها با یک گروه آلمانی (*Prol-position* و *Wildcat*)، یک گروه اسپانیائی که خود را *Etcetera* می‌خواند، و افراد اندک منفردی در ایالات متحده تماس محدودی داشتیم. در حال حاضر مرکز اصلی فعالیت‌ها در فرانسه است. مجبور شدیم تا انتشارات/شانز بزبان انگلیسی را متوقف کنیم و گروه حالا فقط انتشارات بزبان فرانسوی دارد. سه نوع انتشارات داریم: یک گاهنامه که هر چهار ماه یکبار بیرون می‌آید، جزوه‌ها - ترجمه‌شده یا نوشته‌شده توسط خودمان - و یک نشریه که یک ماه در میان بیرون می‌آید و حاوی اخبار کوتاه راجع به مبارزه طبقاتی از سراسر جهان است. گاهنامه تیراژی در حدود ۳۵۰ نسخه دارد. برای توزیع جزوه‌ها مشکل است رقمی داده شود، زیرا اول ۳۰۰

<sup>۶</sup> Solidarity. گروه کمونیست چپ که از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۷۰ در انگلستان فعال بود و نسبتاً به کمونیست‌های شورائی نزدیک بود - م

<sup>۷</sup> این بیانیه تحت عنوان «جنبش نوین» ترجمه شده است. - م

نسخه چاپ می‌کنیم و بعد از آن چاپ‌های قلیل‌تری برحسب نیاز داریم. و بولتن‌های خبری کوتاه مجانی‌است زیرا میتوانیم آنرا بدون هزینه چاپ کنیم، و بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نسخه در سراسر فرانسه توزیع می‌کنیم. بدلیل آنکه بعضی‌ها آنرا فتوکپی می‌کنند دقیقاً نمی‌دانیم چه تعدادی پخش می‌شود. اینها تنها فعالیت‌های کنونی ما هستند چرا که اکنون ما عده بسیار قلیلی هستیم (تقریباً ده عضو فعال). ما ارتباطاتی با گروه‌های مختلف در کشور و خارج کشور داریم، چیزی که میتوانیم آنرا یک شبکه بنامیم.

RR: رابطه میان گروه‌های تئوریک از یک طرف و طبقه و مبارزه طبقاتی را از طرف دیگر چگونه می‌بینی؟

HS: منظورت از رابطه میان گروه‌های تئوریک و مبارزه طبقاتی چیست؟

RR: «انقلابیون» یا تئوری انقلابی، گروه خودتان برای مثال. از نقش خودتان در مبارزه طبقاتی چه تصویری داری؟

HS: ما طبیعتاً میدانیم که تئوری انقلابی از خیلی پیش وجود داشته است. ولی در ضمن فکر میکنیم که در حال حاضر تبلیغ آن نمی‌تواند مطرح باشد؛ اشکال مبارزه طبقاتی بدلیل توسعه سرمایه‌داری مداوماً در حال تغییر است، رشد تکنیک، تحول شرایط کار... تمام اینها به هم مربوطاند. بنابراین مبارزه مداوماً بواسطه رشد سرمایه‌داری متحول می‌شود؛ نظریات جدید نمی‌تواند مستقیماً به نظریات قدیم مربوط شود، چرا که مثل یک نوع پروپاگاندا از کله آدمها تراوش نکرده است، بلکه بالعکس. ما فکر می‌کنیم که باید سعی کنیم که بفهمیم چگونه نظریات با رشد سرمایه‌داری و مبارزه طبقاتی متحول می‌شوند. بنابراین تلاش می‌کنیم بفهمیم چه چیزی تغییر کرده و آن را از طریق تحلیل‌های ارائه شده در نشریات مان بیان کنیم. ولی ما باندازه کافی زیاد نیستیم تا بتوانیم این تحلیل‌ها را در سطح وسیعتری از مردم پخش کنیم. بحث‌های مداومی راجع به مبارزه طبقاتی و آنچه که تغییر کرده و غالباً در زمینه‌های تئوریک در نشریات مان وجود دارد، ولی البته ما به مردم نمی‌گوئیم هرچه را که می‌نویسیم بپذیرند. همینطور، اغلب در «مکاتبات و اخبار کارگری» و اکنون در «شانتر»، کسانی یا گروه‌هایی نقطه‌نظرات ما را به نقد می‌کشند و معتقدند که ما «هیچ کاری نمی‌کنیم» و اینکه ما فاقد پایه تئوریک هستیم. این می‌تواند در ارتباط با این باشد که وقتی چیزی می‌نویسیم بندرت ارجاع به متون تئوریک می‌دهیم: ما ادعای مارکسیست بودن داریم ولی بندرت از نوشته‌های مارکس نقل قول می‌آوریم، هرچند که یک مارکسیست به آسانی میتواند خاستگاه مستقیم نظرات مارکسیستی در آنرا تشخیص دهد. اگر آنچه که ما می‌نویسیم را می‌فهمی، اگر این تئوری [مارکسیسم] را می‌دانی، بنابراین می‌توانی ببینی که ما از آن استفاده کرده‌ایم. همینطور ما هرگز روش کارمان، روش تحلیل مان، را تشریح نمی‌کنیم، و وقتی نتیجه‌گیری می‌کنیم برای ما هرگز چیزی قطعی و خاتمه یافته نیست. همانطور که قبلاً گفتم معتقدیم که تئوری، همچون مبارزه طبقاتی و سرمایه‌داری، در توسعه مداوم است. ما هرگز نمی‌گوئیم "حقیقت اینست"، ولی می‌گوئیم که فکرمی‌کنیم در حال حاضر چه مهم است.

RR: زمانی طولانی فعال سیاسی بوده‌ای. چطور نظرات در این سال‌ها تغییر کرده، و آیا فکر می‌کنی که اکنون

تصویر روشن‌تری از جهان در مقایسه با گذشته، شاید چهل سال پیش، داری؟

HS: شاید، چونکه سالها بعنوان یک مبارز سیاسی زندگی کردم، چند سال نمیدانم. البته که من تغییر کرده‌ام. من از سال ۱۹۴۵ سیاسی بودم، بلافاصله بعد از شروع به کار، ولی پیش از آن نیز نظرات سیاسی داشتم که چندان روشن نبوده است. بنابراین تصور من از جهان وقتی وارد زندگی کاری شدم، زمانیکه در فرانسه شرایط بسیار متفاوت بود، تغییر کرد. درست بعد از جنگ جهانی دوم بود و گرایش گسترده سیاسی حزب کمونیست بود که بر بخش وسیعی از کارگران و همینطور دهقانان نفوذ داشت. من نیز تازه از روستا آمده با روابط اندک سیاسی تحت تأثیر آنچه حزب کمونیست درباره شوروی تبلیغ می‌کرد قرار گرفتم. بزودی بعد از آنکه کار کردن را شروع کردم و یک فعال کارگری در اتحادیه تحت سلطه کمونیست‌ها، ت.ث.ت، شدم، با یک مبارز دیگر اتحادیه کارگری آشنا شدم که عضو «سوسیالیسم یا بربریت» بود. شاید بتوانم بگویم که زاویه دید سیاسی من بسیار تنگ بود و روسیه را چیزی برتر می‌پنداشتم.

من و رفیق جدیدم بحث‌های زیادی راجع به همه چیز داشتیم و برداشت‌های من درباره بسیاری چیزها تغییر کرد. شاید تجربه کوتاه من بعنوان یک کارگر مبارز روی عقاید منوعی تأثیر گذاشته بود که این ایده‌های جدید را باسانی بپذیرم. پس از این دوره، می‌توانم بگویم که عقاید کم و بیش یکسان ماند. با این تفاوت که بعضی نظراتم نسبت به گذشته دقیقتر شده است. می‌توانم با اطمینان بگویم که بیشتر از فعالیت‌های مبارزاتی‌ام در محیط کار آموخته‌ام تا از خواندن تعداد زیادی متون تئوریک، چرا که نوعی ادراک ویژه [مستقیم] بمن داد. درک و تشخیص سمتگیری‌ها در فرازهای نبرد طبقاتی را نمی‌توان از درون کتاب‌ها بیرون کشید، تنها از طریق تجربه در یک مبارزه طولانی حاصل‌پذیر است. نه تنها اینکه خود درگیر مبارزه باشیم بلکه همچنین در کنار کارگران بودن، خود کارگر بودن نیز. بدین ترتیب نوعی غریزه در تو رشد می‌کند که هیچکس نمی‌تواند از طریق کتاب کسب کند.

RR: آخرین سؤال: درباره شرایط حاضر چه فکر می‌کنی - سرمایه‌داری و مبارزه طبقاتی در قرن ۲۱؟

HS: «خنده» جواب صریحی ندارم... زیرا من هم‌اکنون مبارزه طبقاتی را تحت مطالعه دارم. در حال حاضر مبارزه طبقاتی را در فرانسه می‌توان دید، و همینطور در سطح جهانی. آنچه که مطمئن است این است که مبارزه طبقاتی هنوز وجود دارد. ظاهراً رو به افول است، بعضی‌ها فکر می‌کنند که رو به افول است... ولی من نظر دیگری دارم. از نظر من مبارزه طبقاتی همیشه در سطوح متفاوتی جریان دارد. تا زمانی که کار می‌کنی مبارزه هم می‌کنی، زیرا که هر محل کاری یک نوع دیکتاتوری کوچک است. در نتیجه بمحض آنکه به سرکار می‌روی به هر طریقی سعی میکنی از زیر نظم کار فرار کنی، با تقلب، با دزدیدن از وقت و اجناس، بعبارت ساده با مقابله. بنابراین مبارزه طبقاتی از پائین‌ترین سطح آغاز می‌شود. اما بنا بر شرایط، بنا بر موقعیت، مبارزه طبقاتی می‌تواند اشکال متفاوتی بخود گیرد، مثلاً اعتصاب؛ افراد بیشتر و بیشتری را در بر می‌گیرد و سطح مبارزه و مطالبات آنرا تغییر می‌دهد. برای مثال ما کتابی را راجع به آلمان زمان نازیست‌ها ترجمه کردیم. مبارزه آشکار نبود، مبارزه آشکار غیرممکن بود زیرا اگر کسی چیزی را بطور آشکار می‌گفت بازداشت می‌شد. اما علیرغم آن کارگران موفق شدند، بدون ارتباط با یکدیگر، با استفاده از امکان انجام کاری یکسان مبارزه کنند. بطوریکه وقتی موقع‌اش فرا میرسد همگی دقیقاً مثل آنکه محکم بهم جوش خورده باشند یکسان واکنش نشان می‌دادند. بدین ترتیب فکر می‌کنم شاید مهمترین عامل در مبارزه

طبقاتی نبرد آشکار قابل رؤیت - باستثناء وقتی که کارگران مستقلاً و نه با خط اتحادیه راه خود را انتخاب می کنند - نیست؛ بلکه همانطور که در جوامع صنعتی غرب می توان دید، مبارزه طبقاتی می تواند اشکال بسیار متنوعی بخود بگیرد، از جمله اشکال پوشیده مبارزاتی. حال اگر آنچه که در چین اتفاق می افتد را مورد توجه قرار دهی می بینی که پدیده متفاوتی است. امروزه در آنجا مبارزه طبقاتی علناً وجود دارد و کارگران بسیاری را در بر می گیرد، پس باید مبارزه طبقاتی در آنجا را در تمام سطوح آن در نظر گرفت. یکی از نمودهای آن در این است که رؤسای کاپیتالیست آنجا با تمام امکان، از طریق بخدمت گرفتن جامعه شناسان و حتی مردم شناسان و غیره، سعی در دقیقتر پی بردن و سرکوب کردن هر نوع گرایش فرار از کار را دارند و مرتباً به سازمان دهی مجدد کار اقدام می کنند. می بینی که مبارزه وجود دارد، شاید حتی مؤثرتر از اعتصابات بزرگ، زیرا که یک پدیده روزمره است و این پدیده روزانه مرتباً تکرار می شود و وقتی که توسط عده زیادی از کارگران بطور همزمان انجام گیرد، شاید عواقب آن برای سرمایه بزرگتر از فی المثل یک اعتصاب یک روزه باشد.

پُزنان، لهستان، اوت ۲۰۰۵